



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ

أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي

الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ

مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲)﴾

در این آیه بین اراده تکوینی و تشریعی ذات اقدس اله فرق گذاشته شد از طرف خالق و بین آزادی تکوینی و

آزادی تشریعی فرق گذاشته شد از طرف مخلوق که نتیجه این شد که اگر ذات اقدس اله طبق اراده تکوینی

بخواهد مردم مؤمن بشوند همگان ایمان می آورند لکن چنین ایمانی سودمند نیست زیرا ایمانی سودمند است که بر

اساس اختیار و اراده باشد ایمان الجایی و قهری نظیر حالت احتضار این ایمانی سودمند نیست و چون ایمان اختیاری

سودمند است نه اضطراری و الجاء خدای سبحان که قادر به این کار است این کار را انجام نمی دهد و غیر خدا ولو

پیامبر هم باشد چنین قدرتی را ندارد این تقدیم انت بر تکره ﴿افانت تکره﴾ نشانه آن است که اکراه ممکن هست

ولی به دست خداست تو آن قدرت را نداری کار اگر محال باشد هیچ فاعلی ندارد و اگر ممکن باشد فاعل دارد

منتها فاعل مشخص کاری که اصلاً فاعل ندارد نمی گویند عقاب تو کردی برای اینکه این کار اصلاً فاعل ندارد

سنگی که در بیابان هست کسی به دیگری نمی گوید شما آوردید اما سنگی که دم در باشد در کوچه باشد از دیگری

سؤال می‌کنند آقا شما آوردید این را این بالأخره يك فاعل مخصوصی دارد این ﴿افانت تکره﴾ هم ناظر به همین قسمت است که اکراه ممکن است ولی به دست خدا و خدا این کار را نمی‌کند چون سودمند نیست و غیر خدا توان این کار را ندارد در قبال آزادی مخلوق بود که آن هم دو قسم شد يك آزادی تکوینی است که بشر تکویناً آزاد است و چیزی جلوی آزادی تکوینی بشر را نمی‌گیرد مگر قانون علیت هر موجودی به اندازه توان خود می‌تواند کار انجام بدهد و محکوم قانون علیت است آنجا که علل و اسباب فراهم نیست کسی نمی‌تواند کار را انجام بدهد اما آزادی تشریعی محدود به شریعت است نه محدود به عدالت و مانند آن تنها چیزی که جلوی آزادی تشریعی را می‌گیرد خود قوانین شریعت است اگر کسی بگوید جلوی آزادی را عدالت می‌گیرد این سخن ناصواب است برای اینکه در تفسیر عدالت اختلاف است که تازه عدالت چیست مرز عدالت چیست ظلم چیست مرز ظلم چیست ولی وقتی گفتیم تنها چیزی که آزادی تشریعی را محدود می‌کند شریعت است شریعت که به طرف ذات اقدس اله منصوب است همه این احکام و حکم را در بر دارد عقل و نقل برای کشف شریعت سند پویایی هستند و تحدید به دست شریعت است آن‌گاه ذات اقدس اله فرمود چیزی در جهان حاصل نمی‌شود مگر به اذن خدا نه تنها ایمان بلکه مرگ هم همین‌طور است حیات و مرگ هم همین‌طور است اینکه فرمود هیچ کس نمی‌میرد مگر به اذن خدا آیه ۱۴۵ سوره مبارکه آل عمران مرگ را هم به اذن الهی می‌داند ناظر به اذن تکوینی است آل عمران آیه ۱۴۵ این است ﴿و ما كان لنفس ان تموت الا باذن الله﴾^۱ هیچ کس نمی‌تواند بمیرد مگر به اذن خدا این چنین نیست که مرگ در اختیار انسان باشد تکویناً لذا خیلی‌ها قصد انتحار کردند و موفق نشدند و خیلی‌ها هم خواستند سالم بمانند سالم نماندند این‌طور نیست که مرگ و حیات دست انسان باشد انسان علت تامه مرگ و ... باشد ممکن است

بخشی از علل را که زمینه مرگ یا حیات است را فراهم بکند ولی آن بخش نهایی‌اش به دست کسی است که ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ جریان رجس و پلیدی نظیر جریان ضلالت همیشه کیفری است نه ابتدایی یعنی ذات اقدس اله هم دو تا طهارت دارد و يك تا رجس در جهان دو طهارت هست و يك رجس دو پاکی است و يك ناپاکی دو پاکی اول همان هدایت تشریعی است رهنمود اولی است که خدای سبحان نصیب همگان کرده است از راه عقل از راه نقل بشر را با گرایش به طهارت آفریده است این طور نیست که بشر نسبت به طهارت و رجس پاکی و ناپاکی فضیلت و رذیلت یکسان گرایش داشته باشد ممکن است یکسان علم داشته باشد که ﴿فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۲ اما یکسان گرایش ندارد گرایش او به طرف فضیلت است و طهارت این طهارت که همان هدایت قطعی و ابتدایی است نصیب همه کرده است طهارت و پاکی دوم طهارت پاداشی است که فرمود اگر شما به حرف عبد و به حرف نقل که کاشف شریعت هستند گوش دادید و يك مقداری اطاعت کردید بر اساس ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۳ گذشته از پاداشهای آخرت در دنیا بخشی از طهارت را ما به همه شما می‌دهیم اینکه در سوره نور فرمود ﴿وَإِنْ تَطِيعُوا تَهْتَدُوا﴾^۴ از باب اتحاد مقدم و تالی یا اتحاد موضوع و محمول که نیست یا در رابطه با شرط محمول که نیست ﴿وَإِنْ تَطِيعُوا﴾^۵ خوب اطاعت بخشی از هدایت است فرمود اگر اطاعت کردید مهتدی می‌شوید یعنی شما را ما به مقصد می‌رسانیم ارائه طریق شما به ایصال به مطلوب منتها می‌شود به توفیق منتها می‌شود و مانند آن این هدایت پاداشی است چه اینکه در سوره تغابن هم مشابه این را فرمود که ﴿وَمَنْ يَوْمَ

۱ - سوره زمر، آیه ۶۳

۲ - سوره شمس، آیه ۸

۳ - سوره انعام، آیه ۱۶۰

۴ - سوره نور، آیه ۵۴

۵ - سوره نور، آیه ۵۴

بالله يهد قلبه^۱ اگر کسی به خدا ایمان بیاورد خدا قلبش را هدایت می‌کند خوب تا این شخص هدایت نشود که ایمان نمی‌آورد این گونه هدایت هدایت پاداشی است و هدایت دوم است و طهارت دوم است بنابراین طهارت مثل هدایت هم پاداشی هم ابتدایی لکن رجس و ضلالت فقط يك قسم است و آن کیفری است هرگز ذات اقدس الهه پلیدی را بر کسی نازل نمی‌کند و معنای پلیدی هم همان سلب توفیق است که مبسوطاً گذشت هیچ کسی را بدواً و ابتدائاً آلوده نمی‌کند همه را طاهر خلق می‌کند و اگر کسی این طهارت خود را به آلودگی تبدیل کرد ﴿وَيَغْوِنَهَا عَوْجاً﴾^۲ کج‌راهه در عالم نیست خدا به همگان راه راست داده است در درون همه این صراط مستقیم را تعبیه کرده است ولی يك عده هستند که همین صراط مستقیم را ﴿وَيَغْوِنَهَا عَوْجاً﴾^۳ نه اینکه يك راه کجی هست و اینها راه کج را می‌روند این راهی که خدا و پیغمبر ﴿وَيَغْوِنَهَا عَوْجاً﴾^۴ و يتخدونها عوج و یسئلونها عوج همین را کسب می‌کنند نه اینکه این کج‌راهه در عالم هست عالم کج‌راهه اصلاً ندارد همه را در راه خودشان می‌روند هیچ موجودی بی‌راهه نمی‌رود برای اینکه ﴿ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها﴾^۵ يك، ﴿ان ربی علی صراط مستقیم﴾^۶ دو، هر موجودی پیشانی و زمامش به دست زمامدار است به نام خدا و کار خدا هم این است که به صراط مستقیم رهبری می‌کند پس اگر ﴿ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها﴾^۷ يك، اگر ﴿ان ربی علی صراط مستقیم﴾^۸ دو، خدا روی راه راست برنامه‌ریزی می‌کند کج‌راهه اصلاً در عالم نیست این دو، بنابراین اگر کج‌راهه هست در درون خود انسان

۱ - سورة تغابن، آیه ۱۱

۲ - سورة اعراف، آیه ۴۵

۳ - سورة اعراف، آیه ۴۵

۴ - سورة اعراف، آیه ۴۵

۵ - سورة هود، آیه ۵۶

۶ - سورة هود، آیه ۵۶

۷ - سورة هود، آیه ۵۶

۸ - سورة هود، آیه ۵۶

است این خود انسان است که کج است لذا در قیامت می گوید ﴿طَائِرُکُمْ مَعَكُمْ﴾^۱ خودت طیره هستی بدبختی خوشبختی و بدبختی اینها بیرون از تو نیست اگر انحرافی هست کجی هست خودت هستی گفتند ﴿إِنَّا تَطِيرُنَا بِكُمْ﴾^۲ ما طیره داریم تطیر داریم شما بد قدم هستید اینها گفتند ﴿طَائِرُکُمْ مَعَكُمْ﴾^۳ این طیره این بدشانسی این بدبختی با خود جنابعالی است یعنی خود او وگرنه سراسر عالم دارند راه خودشان را می روند از نشئه انسانیت انسان بگذرد هیچ کسی خلاف نمی کند همه راه خودشان را می روند آن کسی که مار است واقعاً مار است ظاهرش مار است باطنش هم مار است آن کسی که گرگ است ظاهرش گرگ است باطنش هم گرگ است آن کسی که تیهو و تذر است باطنش تیهو و تذر است ظاهرش هم تیهو و تذر است این انسانی که ظاهرش انسان است باطنش مار است شما مصافحه می کنید می بینید مسموم شدید این انسان است که دو گونه می تواند باشد وگرنه هیچ موجود منافقی در جهان نیست اگر يك چیزی سنگ است ظاهرش سنگ است باطنش سنگ است اگر چیزی آب است ظاهرش آب است باطنش آب است این انسان است که از همه ممکن است بدتر باشد گاهی نزديك حيوان می شود گاهی به مرز حیوانیت می رسد گاهی حیوان واقعی می شود گاهی از حیوان پست تر می شود و اگر از حیوان پست تر شد به مرز گیاهان می رسد در حد گیاه زندگی می کند گاهی از مرز گیاه هم می گذرد پایین تر می آید در حد جمادات قرار می گیرد و گاهی از جماد هم سنگ تر می شود ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً﴾^۴ دیگر از سنگ سخت تر این چنین تعارف نیست بدگویی هم نیست تحقیر هم نیست چون می دانید قرآن کتاب فرهنگ و ادب است می گوید یا حالا

۱ - سورة يس، آیه ۱۹

۲ - سورة يس، آیه ۱۸

۳ - سورة يس، آیه ۱۹

۴ - سورة بقره، آیه ۷۴

فعلاً حرف ما را قبول کنید از باب ﴿يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱ یا دو روز صبر کنید بعد برای شما معلوم می شود اگر کسی تردید دارد خوب دو روز صبر کند بعد برای او معلوم می شود به او می گویند ﴿افسحر هذا أم انتم لاتبصرون﴾^۲

اگر ﴿يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۳ است باور می کند که يك عده در درکات سقوط می کنند نزدیک حیوان می شوند بعد حیوان می شوند بعد از حیوانیت پایین تر می روند نزدیک گیاه می شوند بعد گیاه می شوند از گیاه هم می گذرند نزدیک جهاد می شوند بعد خود جهاد می شوند بعد از جهاد هم پایین تر اینها در واقع است خوب پس بنابراین هر موجودی در عالم راه خود را می رود ما اصلاً منافق در غیر انسان نداریم این چنین نیست که مار ظاهرش طور دیگر باشد باطنش طور دیگر باشد آدم او را بگیرد بعد مسموم بشود یا گرگ ظاهرش طور دیگر باشد باطنش طور دیگر باشد آدم نزدیک او برود بعد دریده بشود این انسان است که ظاهرش انسان است باطنش گرگ است کنار او می رود نزدیک او می رود به او اعتماد می کند بعد می بیند او را بلعید این است که از هر موجودی می تواند پست تر باشد از آن طرف هم از هر موجودی می تواند برتر باشد آزادی تشریعی را شریعت تحدید می کند نه عدالت برای اینکه اگر «معاذ الله» کسی به فکر شریعت نباشد به فکر عدالت باشد عدالت را بخواهد تفسیر بکند مرزش معلوم نیست وقتی متشرع بود شریعت عدالت را معنا می کند مساوات را معنا می کند مواسات را معنی می کند حب فردی را می گوید حب جمعی را می گوید خیلی از جاهایی که عقل بشر نمی رسد می گوید اینجا ﴿لاتندرون أیهم أقرب لكم نفعا﴾^۴ شما در جریان میراث اعتراض نکنید شما نمی دانید چه کسی به حال شما نافع است بالأخره انسان در این کاروانهای حج که دیدید وقتی يك ده نفر صد نفر اینجا مسافرنند ناچارند با یکدیگر هماهنگ کنند وقتی این

۱ - سورة بقره، آیه ۳

۲ - سورة طه، آیه ۱۵

۳ - سورة بقره، آیه ۳

۴ - سورة نساء، آیه ۱۱

سفرشان تمام شد يك ديگر خداحافظی می‌کنند وقت تمام شد در تمام عمر ديگر آنها را نبینند کل ما که در خانه‌هایمان زندگی می‌کنیم در دنیا زندگی می‌کنند همین مثل کاروان حج است این چنین نیست که آدم بعد از مرگ پدرش مادرش از فرزندش دخترش پسرش باخبر باشد ممکن است سالها بگذرد اصلاً یادشان نباشد و اگر قیامت روز حساب فرا رسید از همه اینها فرار بکند ﴿يَوْمَ يَفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾^۱ این برای اینکه نظام شکل بگیرد مسئله خانواده مطرح شد جامعه مطرح شد احکام مطرح شد انصاب مطرح شد اسباب و علل مطرح شدیم بعد وقتی این مسافرخانه بساطش برچیده شد ﴿وَكَلَّهِمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾^۲ همه تك می‌آیند ديگر مسئله ارحام و انصاب مطرح نیست برای اینکه همه از خاك هستند کسی پدر کسی نیست اگر همه از خاك برمی‌خیزند مسئله زاد و ولد نیست تا نصب و رحامت و امثال ذلك باشد پس بنابراین همین چند روزی که ما اینجا هستیم برای اینکه این دنیا شکل بگیرد مسئله ارحام و انصاب مطرح است آن وقت حیف است که انسان برای این چند روز سفر آن اصل را از دست بدهد بنابراین تنها چیزی که آزادی تشریعی را محدود می‌کند شریعت است که این شریعت عدالت را مساوات را موااسات را حب فردی و اجتماعی را در بر دارد مطلب ديگر این است که حالا که هدایت دو قسم شد پلیدی يك قسم شد ذات اقدس اله فرمود ما هر کسی را پلید نمی‌کنیم و معنای پلید کردن هم این نیست که ما يك چیزی داریم به عنوان پلیدی می‌فرستیم برای کسی این طور نیست اگر کسی را به حال او رها کردیم او می‌افتد یعنی همین پلیدی که آن آیات اوایل سوره مبارکه فاطر راه‌گشای این مطلب بود که ﴿وَمَا يَمْسِكُ فَلَا مَرْسَلْ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾^۳ می‌فرماید این بی‌توفیقی یعنی این را به حال خود رها کردن این مال کسی است که عاقل نیست ﴿وَمَا يَجْعَلُ

۱ - سوره عبس، آیه ۳۴

۲ - سوره مریم، آیه ۹۵

۳ - سوره فاطر، آیه ۲

الرجس على الذين لا يعقلون» در بخشی از قرآن کریم نظیر سوره مبارکه انعام و اینها آمده است که ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱ آیه ۱۲۵ سوره مبارکه انعام این است که ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ که این فعل اختیاری است یعنی آنهایی که ما هدایت کردیم عالماً عامداً ایمان نمی‌آورند که ﴿نَبَذَ ... كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۳ شد حجت الاهی بالغ شد به نصاب رسید بر اساس ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنَةٍ﴾^۴ ما او را به حال خودش رها می‌کنیم روز چهارشنبه که يك روز تاریخی بود در اثر اینکه برق نبود بسیاری از آقایان حضور نداشتند مسئله عقل مطرح شد که برخی عقل را معزول کردند در همه بحثها برخی عقل مونتاژ را قبول دارند بعضی عقل فن‌آوری را هم قبول دارند اخباری يك طور با عقل مشکل دارد اصولی اخباری مسلك در مسائل اعتقادی او هم يك طور با عقل برخورد دارد قرآن کریم عقل را چون خود عقل بهترین دلیل است برای اینکه نیازمند به وحی هستیم اگر عقل فن‌آوری خود را داشته باشد نوآوری خود را داشته باشد مونتاژ نباشد این می‌فهمد که محتاج به وحی است به دلیل اینکه بیشترین دلیل ضرورت وحی و نبوت را علما اقامه کردند مهمترین و متقن‌ترین دلیل نیازمندی بشر به وحی و نبوت و رسالت را حکما اقامه کردند بعد متکلمان بعد دیگران خوب اگر خود عقل می‌گوید من در خیلی از مسائل نمی‌فهمم و باید بفهمم چون مسافر نمی‌دانم از کجا آمدم به کجا می‌روم وحی برای من ضروری است نبوت ضروری است امامت ضروری است رسالت ضروری است خلافت ضروری است این را باید باز گذاشت تا نوآوری داشته باشد بعد این فن‌آوری خود را با آن وحی تطبیق بکند ارزیابی بکند اگر کم و کاستی دارد تصحیح بکند تطبیق بکند کسانی که لا یعقل هستند در نوآوری یا لا یعقل هستند

۱ - سوره انعام، آیه ۱۲۵

۲ - سوره انعام، آیه ۱۲۵

۳ - سوره بقره، آیه ۱۰۱

۴ - سوره انفال، آیه ۴۲

لااقل در مونتاژ اینها مشکل دارند در هر علم شریف اصول و مانند آن يك عقل مونتاژ است نه عقل فن آوری و نوآوری مونتاژ یعنی چه؟ یعنی مواد خام را نقل می گوید عام را نقل می گوید خاص را نقل می گوید عقل می فهمد که ما عمومی داریم خصوصی داریم تأمینی داریم تخصیصی داریم نصی داریم ظاهری داریم اظهري داریم یکی بر دیگری مقدم است اما همه اینها مسئله مفهوم گیری مسئله عام و خاص مسئله مقدم و واجب مسئله يك اجتماع امر و نهی مسئله امر به خیر مقتضی نهی از رجس است یا نه همه اینها خرد ورزی است و تعقل هست اما عقل مونتاژ یعنی عقلی است روی مواد نقلی که کجا عام است کجا خاص است کجا تخصیص است کجا تعلیم است کجا ورود است کجا حکومت است کجا تخصیص است کجا تخصص است اینها مسائل عقلی است اینها که در آیات نیست اینها که در روایات نیست حکومت یعنی چه؟ ورود یعنی چه؟ تخصیص یعنی چه؟ تخصص یعنی چه؟ تقیید یعنی چه؟ مفهوم یعنی چه؟ منفور یعنی چه؟ اینها که در ادله نقلی نیست اینها را عقل می فهمد ولی در فضای نقل این را نمی گویند عقل ناب این يك عقل مونتاژی است یعنی مواد را از نقل می گیرد این مواد خام را بعد روی اینها ساخت و ساز می کنند می شود علم اصول حکمت و فلسفه آنجا نوآوری است فن آوری است مواد خام را با خودش دارد مونتاژ را هم خودش می کند بعد ارزیابی می کند به میزان قسط وحی اگر حق بود شکر می کند اگر نبود تعدیل می کند و مانند آن بالأخره عقل در همه این مراحل معتبر است در قبال نقل است نه در قبال دین و نباید گفت این مطلب عقلی است یا دینی عقلی است یا شرعی باید گفت عقلی است یا نقلی يك وقت همان عقل است که خدا را ثابت می کنند ضرورت وحی را ثابت می کنند ضرورت نبوت را ثابت می کنند ضرورت عصمت را ثابت می کند همان عقل با همان مبادی و مبانی يك مسائل نوآوری دارد گاهی البته ممکن است هم در خود آن خردورز اشتباه بشود این عقل فن آوری است یا نوآوری است مثلاً نوآوری و ابتکار است یا «معاذالله» بدعت

است اینها هم خطرناك است يك راه بسیار پیچیده‌ای است باید دقت کرد ولی اصل را این است پس ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱ در بخش انگیزه ﴿وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ در بخش اندیشه کسی که جامد است در بخش اندیشه راکد است در بخش ایمان این گرفتار رجس خداست رجس کیفری و نه رجس ابتدایی ذات اقدس اله که آلودگی ندارد تا آلوده کند کسی را که و معنای آلودگی این است که شخص را به حال خودش رها می‌کند او می‌شود آلوده خوب اگر آب را جا به جا نکنند کسی آب را بدبو نمی‌کند اینک متعفن می‌شود مال خود آب است یعنی يك کسی مردابی را در آب بدبو می‌گذارد یا اگر آب را جاری نکنند بارانی نیاید و جا به جا نشود این بو می‌آید این طور نیست که حالا کسی این را بدبو بکند یا لاشه‌ای در آن بگذارد که انسان جامد بو می‌آورد کسی او را بدبو نکرده است این همان ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾^۲ است یعنی خودت بدبویی ما که تو را بدبو نکردیم خوب می‌خواستی يك سیری داشته باشی يك سلوکی داشته باشی راه مستقیم که هست سیر هم که هست فرار هم که ممکن است خوب «فروا الى الله»^۳ آنکه به تو نزديك است «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^۴ مقصد هم نزديك است رحلت هم میسر است دعوت هم که هست خوب برو نرفتی بو می‌آیی اگر يك عده گفتند چرا بو آمدی جوابش این است که ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾^۵ خودت طیره هستی وگرنه کسی به تو لاشه‌ای نداده خوب این رجس هم از همین قبیل است ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۶ در سوره مبارکه انعام ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾ هم در همین سوره بعد ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ که ناظر به تکوین است ﴿وَكَذَلِكَ

۱ - سوره انعام، آیه ۱۲۵

۲ - سوره یس، آیه ۱۹

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۴

۴ - مفاتیح الجنان، ص ۱۸۷

۵ - سوره یس، آیه ۱۹

۶ - سوره انعام، آیه ۱۲۵

يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١﴾ این ﴿قُلْ انظُرُوا﴾ ناظر به همین است فرمود چه را تعقل بکنید فرمود این کتاب تکوین است خوب بروید مطالعه کنید يك زمین شناس مفسر قرآن است يك دریا شناس مفسر قرآن است منتها از منظر آیت باید ببینند یعنی ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ را ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾^۱ را روی این سیر افقی علم باید بگذارد تا بشود تفسیر قرآن فرمود سراسر عالم کتاب الاهی است خوب چرا شما نظر نمی کنید این نظر و نگاه برای آن است که دیدن ممکن است اگر دیدن ممکن نبود که ما را دعوت به نظر نمی کرد مثلاً شما وقتی می روید استهلال می کنید برای آن است که دیدن ماه ممکن است می گوئید حالا شاید هوا صاف باشد من هم جای حساس شاید آشنا باشم و ببینم این نظر به قمر برای آن است که رویت ممکن است و گرنه اگر رویت محال باشد خوب اگر رویت محال باشد آدم چه چیز را نظر بکند پس نظر همیشه در جایی است که رویت ممکن باشد نظر و رویت در عربی همان نگاه و دیدن فارسی ماست ما يك نگاه داریم که گاهی با دیدن همراه است گاهی با دیدن همراه نیست می گوید نظرت الی القمر فلم تری من نگاه کردم ولی ندیدم نگاه همیشه مستلزم رویت نیست ولی زمینه ای است که رویت در آن زمینه ممکن است ذات اقدس اله فرمود آیات و اسرار الاهی من نقد است برخی را نشان دادم و دیدند شما هم بچه های همان مردید نگاه کنید شاید ببینید من به ابراهیم خلیل نشان دادم ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ از ما ارائه از او رویت او هم دید آن هم پدر شماست شما بچه های او هستید اینكه در بخش پایانی سوره مبارکه حج دارد ﴿مَلَّةً إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۳ یعنی شما يك هویت اصیل دارید يك شناسنامه ای دارید يك پدر مشخصی دارید گمنام نیستید شما را از شیرخوارگاه و پرورشگاه نیاوردند بالأخره

۱ - سورة حدید، آیه ۳

۲ - سورة انعام، آیه ۷۵

۳ - سورة حج، آیه ۷۸

این شناسنامه دادن خیلی تشویق می‌کند تشجیع می‌کند اگر يك ملتى بفهمد از همین کشور مردان بزرگی برخاستند خوب بالأخره قیام می‌کند اگر بشر بفهمد که از همین نسل ابراهیم برخاست و ما هم فرزندان همان ابراهیم هستیم فرمود این دید پدر شماست خوب بروید ببینید دید پدرتان را خوب پس به پدر هم نشان داد به ما هم فرمود شما بچه‌های همان پدرید بعد نگاه بکنید که ببینید یعنی دیدن ممکن است حالا یا همه‌اش را ببینید یا بعضی‌هایش را ببینید یا در يك مقطع خاص ببینید در سوره مبارکه انعام فرمود ﴿وَكَذٰلِكَ نُرِىْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾^۱ آیه ۷۵ سوره مبارکه انعام این است ﴿وَكَذٰلِكَ نُرِىْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾^۲ در سوره مبارکه اعراف ما را تشویق کردند آیه ۱۸۵ سوره مبارکه اعراف ما را تشویق کرده فرمود ﴿اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا فِىْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾^۳ خوب چرا نگاه نمی‌کنید؟ در ملك آسمان و زمین نگاه کردن آدم را منجم می‌کند طبیعی‌دان می‌کند شیمی‌دان می‌کند جانور شناس می‌کند گیاه شناس می‌کند دریا شناس می‌کند زمین شناس می‌کند معدن شناس می‌کند اما خدا شناس نمی‌کند برای اینکه يك معدن شناس تمام تلاش و کوشش این است که بفهمد که این معدن در چند قرن قبل یا چند میلیون سال قبل چه بوده است اکنون چیست و پیش بینی می‌شود در آینده نزدیک یا دور چه بشود این می‌شود معدن شناس اما حالا چه کسی کرد برای چه کرد این کار مفسر زمین است مفسر معدن است نه کار معدن شناس به ما گفتند معدن شناسی را با تفسیر معدن همراه بکنید خوب بالأخره معدن شناسی يك رشته خوبی است مفسر معدن هم باش بدان که این را چه کسی آفرید برای چه آفرید پس ملكوت آسمان و زمین را به پدر ما نشان دادند ما را هم تشویق کردند که چرا درباره ملكوت نظریه پردازی نمی‌کنیم این

۱ - سوره انعام، آیه ۷۵

۲ - سوره انعام، آیه ۷۵

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵

نظر که به تعبیر آقایان اصولیون تحقیق الباصره نحو المرئی نیست در مقبوله عمر بن حنظله است که «وَنَظَرٌ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا»^۱ معنایش این نیست که حلال و حرام را اینجا بنویسد نگاه بکند یعنی نظریه بدهد تحت نظریه باشید اهل نظر معامله با آشنا کنند یعنی نظریه پردازها چرا نظریه نمی پردازد نظریه نمی دهد آن «وَنَظَرٌ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا»^۲ یعنی مجتهد باید باشد و نظریه بدهد اینجا هم فرمود چرا در ملکوت سماوات و الارض نظریه نمی دهید چون ملکوت جای نگاه کردن نیست که ملك نیست که آدم نگاه بکند که پس ذات اقدس اله ما را ترغیب کرده تشویق کرده فرمود بروید در آسمانها ببینید چه خبر است بروید در زمین ببینید چه خبر است خوب اگر منظور لاشه آسمان و زمین باشد که دیگران یعنی کافران و ملحدان زودتر از مؤمنان رفتند و کاری جز تخریب نداشتند معلوم می شود ما را به این نظر ملکی تنها دعوت نکرد نظر ملکی آمیخته با نظر ملکوتی فراخواند که در سوره اعراف آیه ۱۸۵ فرمود ﴿اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شيء وان عسى ان يكون قد اقترب اجلهم﴾^۳ خوب حالا شما شاید پس فردا مردید این چنین نیست که کسی تضمین داشته باشد که دراز مدت بماند که ﴿فبای حدیث بعده یومنون﴾^۴ بالأخره يك حقیقی در عالم هست دیگر آیه محل بحث هم همین است که می فرماید ما اسرار عالم را بازگو کردیم ﴿قل انظروا ماذا في السموات والارض﴾ چه در آسمانها هست چه در زمین هست اینها پیام چه کسی را دارند می دهند شاید بشنوید صدای تسبیح را نشد شاید آن آهنگ تسبیح را بفهمید که در آسمان چه هست در زمین چه هست می فهمید ﴿وان من شيء الا يسبح بحمده﴾^۵ حالا اگر نرسید کسی به

۱ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۷

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۷

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۸۵

۵ - سوره اسراء، آیه ۴۴

جایی که صدای تسبیح اینها را بشنود لاقلاً با استدلال نظریه می‌فهمد که اینها آیه الاهی هستند و منزله تسبیح را می‌فهمد اول کَانَ است بعد اَنْ است گویا اینها تسبیح‌گوی حَقَّق بعد می‌فرماید نه توحید‌گوی او نه بنی‌آدمند و بس واقعاً تسبیح‌گوی او هستند اول کَانَ است بعد اَنْ ﴿قُلْ انظروا ماذا في السموات والارض﴾ بعد فرمود ﴿وَمَا تَغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ما يك تبشیری داریم اندازی داریم ترغیبی داریم تعذیبی داریم بهشتی داریم جهنمی داریم تنبیهی داریم تشویقی داریم هیچ کدام از اینها نسبت به انسان يك كج‌راهه اثر ندارد آیات الاهی که همه مبشراتند مسبحاتند عاملاتند مذكراتند حامداتند ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغْ﴾ همه داعی الی الله هستند این در اینها اثر ندارد انذار انبیا جریان احتضار برزخ جهنم و صراط قیامت اینها هم اثر ندارد انبیا مبشر و منذرند صحنه طبیعت جهان هستی هم همین‌طور است ﴿وَمَا تَغْنِي الْآيَاتُ﴾ که همه اینها منادیان الاهی هستند ﴿وَالنَّذْرُ﴾ نذیرها و انبیا که انذار می‌کنند و ترغیب می‌کنند و می‌ترسانند ﴿عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ انبیا هم تبشیر دارند هم انذار منتها غالباً انذار اثر بیشتری دارد یعنی ترس اثر بیشتری دارد تا شوق می‌بینید آن همه فضایی که برای نماز شب هست کمتر موفق می‌شوند ولی نماز صبح را غالباً می‌خوانند خوفاً من النار چون واجب است ولی آن ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱ این را مثلاً کمتر موفق می‌شوند در لبه جهنم خازن جهنم آن کسی که مسئول جهنم است (سلام الله علیه) به این تبه‌کاران ظالم که می‌خواهند وارد جهنم بشوند می‌گویند ﴿إِلَمْ يَأْتَكُمْ نَذِيرٌ﴾^۲ نمی‌گویند «إِلَمْ يَأْتَكُمْ بَشِيرٌ» یا «إِلَمْ يَأْتَكُمْ بَشِيرًا وَنَذِيرٌ» بالأخره پیغمبران هم بشیرند هم نذیر می‌فرماید حالا اگر جامع نبود و اگر بشیر بودن و بشارت در شما تأثیر نمی‌کرد لاقلاً انذار در شما تأثیر می‌کرد مگر اینها

۱ - سورة اسراء، آیه ۷۹

۲ - سورة ملك، آیه ۸

نگفتند بد رفتاری باعث جهنم رفتن است خوب چرا این کار را کردید؟ ﴿الْم يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾^۱ اینها می گویند ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا﴾^۲ این است که در اینجا می فرماید ندور هم برای اینها کافی نیست تشویق اگر هشتاد درصد موثر است انذار صد در صد مؤثر است اما برای زمینه قابل اگر کسی «معاذالله» زمینه قبول را از دست داد به جایی می رسد که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۳

اعاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا والحمد لله رب العالمين

۱ - سورة ملك، آیه ۸

۲ - سورة ملك، آیه ۹

۳ - سورة بقره، آیه ۶